



خیلواکی

استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

چهارشنبه ۰۹ نوامبر ۲۰۲۲

حمید انوری

## لطفاً ببخشید!!!

ای مسلمانان جهانی! ای آخذان ایرانی! ای نظامیان پاکستانی! لطفاً ببخشید ما را که در یک روز زیبای بهاری، در یک روزی از روز های خدائی و در یک برهه تاریخی، زنازادگان روسی بر سرزمین زیبای ما هجوم آوردند، دمار از روزگار ما بدر آوردند، از زمین و آسمان بر ما گلوله های داغ و مذاب ارزانی داشتند، از کشته های ما و فرزندان و جگرگوشه های ما پشته ها ساختند، خون های بی حساب ریختند، سرزمین پاک ما را به گورستان وحشتناکی مبدل ساختند، زندانهای مرکز و ولایات ما را از فرزندان دلیر ما انباشتند و ما را بصورت کُل به خاک و خون کشانیدند و خلقی را در بند و زنجیر و زندان کشیدند و از هیچ نامردی و نامردمی در حق ما مردم دریغ نکردند و در نتیجه بیشمار هموطنان ما به خاک و خون غلتیدند، تعدادی در بند و زندان افتیدند و تعدادی را هم مجبور به ترک خانه و کاشانه و میهن نمودند و...

افغانها چون مسلمانان صادق و بی غل و غشی هستند، به حکم کتاب آسمانی، دست به مهاجرت زدند و اولین کشور های اسلامی، که داد از اسلام و اسلامیت میزدند و با نام های پرطمطراق شان، پیشوند "اسلامی" تالو می کرد، کشور های "جمهوری اسلامی ایران" و "جمهوری اسلامی پاکستان" بودند و در نتیجه به حکم خدا از ظلم ظالم فرار و به کشور های شما ها مسلمانان ناب، پناه آوردند و دود از دماغ های شان بدر شد و دیدند که "اسلام مرز ندارد"، یعنی چه.

هرچند در مورد ظلم و شقاوت آخذ های ایران و نظامیان پاکستان در گذشته ها بسیار نوشته شده و کمتر شنیده شده است و یا هم به هیچ گوش کبری فرو نرفته است، اما اینبار دیگر اوج فاجعه را شما ها سردمداران ایران و پاکستان در تاریخ وجودی تان رقم زده اید.

آخذ های کله خالی ایران که در پرتگاه نیستی و نابودی قرار گرفته اند، جهت به کجراهه کشانیدن افکار عمومی مردم و نیز افکار جهانی، فاجعه "شاهچراغ" را به افغانها نسبت داده و یک تعداد هموطنان مظلوم و مهاجر ما را در بند و زندان کشانیده اند و تلاش دارند تا هدف مردم ایران از

براندازی رژیم سفاک آخندی را به دشمنی افغان و ایرانی تغییر مسیر داده و چند صباحی به عمر نکبتبار "جمهوری اسلامی" شان بیفزایند، حتی اگر به قیمت خون هزاران هزار ایرانی و افغان هم باشد، این آخند های کثیف ایرانی، در چهل و اندی سال پسین، هر آنچه از نامردی و نامردمی در چانته داشته اند، بار مهاجرین افغان در ایران نموده و دمار از روزگار شان بدر آورده اند و...

در پاکستان و "جمهوری اسلامی" پاکستان نیز، هر چند اوضاع و احوال مهاجرین بخت برگشته افغان در آن ماوا، به فاجعه ایران نبوده است، اما رویهمرفته وضع قابل توصیفی نداشته اند و به مشکلات عدیده دچار بوده و هستند هنوز.

در تازه ترین گزارش آمده است که پولیس پاکستان دست به گیر و گرفت و زندانی ساختن مهاجرین مظلوم افغان در پاکستان زده و بیشتر از هزار زن و مرد و کودک را روانه زندانها نموده اند و "جرم" شان هم این بوده است که بصورت غیر قانونی وارد پاکستان گردیده اند و...

حال یکی بیاید و به این پولیس تا گلو غرقه در فساد و جرم و جنایت پاکستان و در نتیجه به مقامات "مسؤل" آن کشور بفهماند و در گوش کر و مغز خر شان (با عرض معذرت از تمام خران جهان) فرو کند که بابا در چهل و چند سال پسین که افغانستان پامال از خود و بیگانه و روس و منفقین و امریکا و متحدین گردیده و دمی هم نفسی به راحت نکشیده است، کم از کم بین سه تا چهار میلیون مهاجر افغان به پاکستان پناه برده اند و همه هم در شرایط بسیار خطرناک و مرگباری ترک میهن و ماوا نموده اند، در حقیقت همه آن مظلومان، دار و ندار و هستی و زندگی خود را و میهن و مردم خود را و دوست و آشنای خود را و کار و زندگی خود را و تمام سرمایه های یک عمر زحمت و کوشش و تلاش خود را در یک شب تاریک و با هزار و یک دلهره و ترس و وحشت، رها کرده و روز ها و شبها در تاریکی و سردی و گرمی، در حالی ترک کرده و راهی هجرت گردیده اند که خطر مرگ هر لحظه آنان را دنبال میکرد و چه بسا اطفال و کودکان که در جریان همین مهاجرت ها طعمه ماین های بازیچه ئی روسی گردیده و خون و خون آلود و نیمه جان به سرزمین "اسلامی" شما ها رسیده اند و چه زنان و مردانی که در اثر ماین های ضد پرسنل روسی یا جابجا کشته شده و یا هم معیوب و ناقص گردیده و... و آنانی که بخت کمی با آنها یار بوده است، با یک خونریزی شدید خود را به پاکستان رسانیده اند تا از وحشت و ظلم و توهین و تحقیر تجاوزگران روسی و نوکران خلقی- پرچی شان در امان باشند و...

حال به این "مسؤلین" ملکی و نظامی پاکستان کی و چگونه بفهماند که آن مظلومکان بی گناه و بی پناه و در بدر و آورده و سرگردان، چگونه باید پاسپورت تهیه میکردند و چگونه ویژه پاکستان یا

ایران را به دست می آوردند و سوار طیارات مسافربری مفشن می شدند و به کشور های شما ها قدم رنجه میکردند که امروز به نام "غیر قانونی" در پنجه نظامیان فاسد و ظالم پاکستان اسیر نمی شدند و روانه زندان های قرون وستائی پاکستان نمی گردیدند؟؟؟

عقل هم خوب چیزی است که نداشتن آن غم جان است و حیثیت یک انسان را بر زمین میزند. بلی! لطفاً ببخشید!!! که مهاجرین بخت برگشته افغان، زمینه و امکانات آنها نداشتند که از تجاوزگران روسی پاسپورت و از سوداگران سفارتی پاکستانی ویزه دریافت می داشتند.

آخذ های "جمهوری اسلامی ایران"، هر از گاهی که دچار یک مشکل جدی در داخل ایران گردیده اند، بدون درنگ منبوهانه تلاش ورزیده اند تا جهت مشکل را تغییر دهند و ذهنیت مردم ایران را به گونه ها متفاوت مکر سازند و چه بهانه ای بهتر از قضیه مهاجرین افغان و افغانهای مهاجر را به کشتن دادن که هم بازخواست گری هرگز نداشته اند و هم گویا خون افغان "مباح" و یا هم گویا "حلال" بوده است و آیت الله ها و حجت الاسلام های "جمهوری اسلامی" ایران هیچ گاه مشکلی در ریختن خون مهاجرین افغان در ایران نداشته اند و ذهنیت ها را هم در چهار دهه اخیر آماده آن ساخته اند و...

و اما در پاکستان که بعد از واقعه حمله به "عمران خان" اوضاع سیاسی- اجتماعی و نظامی پاکستان به شدت رو به وخامت میرود، چگونه باید یک مشکل اساسی و مهم دیگر خلق کرد تا پرده به روی مشکلات اقتصادی، سیاسی و نظامی پاکستان کشید و توجه ها را به یک جهت دیگر منحرف ساخت؟ باز هم سنگ زیرین آسیاب همان مهاجرین بخت برگشته افغان در پاکستان اند که پس از سپری شدن بیشتر از چهار دهه، مقامات و پولیس پاکستان تازه از خواب خرسی شان بیدار گردیده و متوجه شده اند که مهاجرین افغان اسناد قانونی اقامت در پاکستان را ندارند و...

به این آقا زاده ها چگونه باید فهماند که حدود سه تا چهار میلیون مهاجر افغان در خاک پاکستان حضور دارند و شاید در بهترین حالت آن به حدود یک میلیون مهاجر افغان، مقامات پاکستان اسناد اقامت ارزانی نموده باشند، باقی دو تا سه میلیون مهاجر مظلوم دیگر را در کدام زندانها گنجانیده می توانند و نظر به کدام قوانین و مقررات بین المللی شناخته شده و مورد احترام و تطبیق، مرتکب چنان جنایتی می شوند؟!!

ولی و اما و مگر! باز هم "لطفاً ببخشید!!!" که مزاحم آرامش شما ها شدیم و به کشور های اسلامی تان پناه آوردیم.

باری یک مهاجر افغان در ایران بنام "کاظم کاظمی" چه خوش سروده بود:

## پیاده آمده بودم، پیاده خواهم رفت

غروب در نفس گرم جاده خواهم رفت  
پیاده آمده بودم، پیاده خواهم رفت  
طلسم غربتم امشب شکسته خواهد شد  
و سفره ای که تهی بود، بسته خواهد شد  
و در حوالی شب های عید، همسایه!  
صدای گریه نخواهی شنید، همسایه!  
همان غریبه که قلک نداشت، خواهد رفت  
و کودکی که عروسک نداشت، خواهد رفت  
منم تمام افق را به رنج گردیده  
منم که هر که مرا دیده، در گذر دیده  
منم که نانی اگر داشتم، از آجر بود  
و سفره ام-که نبود- از گرسنگی پُر بود  
به هر چه آینه، تصویری از شکست من است  
به سنگ سنگ بناها، نشان دست من است  
اگر به لطف و اگر قهر، می شناسندم  
تمام مردم این شهر می شناسندم  
من ایستادم، اگر پشت آسمان خم شد  
نماز خواندم، اگر دهر این ملجم شد  
طلسم غربتم امشب شکسته خواهد شد  
و سفره ام که تهی بود، بسته خواهد شد  
غروب در نفس گرم جاده خواهم رفت  
پیاده آمده بودم، پیاده خواهم رفت

\*\*\*\*\*

مگیر خرده که؛ یک پا و یک عصا دارم

مگیر خرده، که آن پای دیگرم آنجاست  
شکسته می گذرم امشب از کنار شما  
و شرمسارم از الطاف بی شمار شما  
من از سکوت شب سردتان خبر دارم  
شهید داده ام، از دردتان خبر دارم

\*\*\*\*\*

تویی که کوچه ای غربت سپرده ای با من  
و نعش سوخته بر شانه برده ای با من  
تو زخم دیدی اگر تازیانه من خوردم  
تو سنگ خوردی اگر آب و دانه من خوردم  
اگرچه تلخ شد آرامش همیشه تان  
اگرچه کودک من سنگ زد به شیشه تان  
اگرچه متهم جرم مستند بودم  
اگرچه لایق سنگینی لحد بودم  
دم سفر میسندید نا امید مرا  
ولو دروغ، عزیزان! بجل کنید مرا  
تمام آنچه ندارم، نهاده خواهم رفت  
پیاده آمده بودم، پیاده خواهم رفت

\*\*\*\*\*